

نمایشنامه « یک کاسه شیر »

ویژه شهادت امام علی (ع)

با صدای طبل دو راوی به وسط صحنه می آیند.

با صدای طبلی دیگر هر یک به سمتی می روند؛ یکی به سمت راست و دیگری چپ.

راوی اول: بسم الله الرحمن الرحيم

راوی دوم: یا رحمن و یا رحيم

راوی اول: چند روزی است که فضای کوفه را غم گرفته است.

راوی دوم: و کوچه هایش، بوی ماتم دارد.

راوی اول: سحرگاه نوزدهم ماه رمضان بود.

راوی دوم: که مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام، روانه مسجد شد.

[صدای اذان به گوش می رسد.

حضرت علی علیه السلام و نمازگزاران مسجد کوفه برای نماز صبح آمده اند.]

حضرت علی علیه السلام: الله اکبر

نمازگزاران: الله اکبر

[ابن ملجم وارد صحنه می شود. با هر ضربه ای که به طبل می خورد، او یک قدم به امام نزدیک تر شده و

بعد از سجده دوم شمشیر خود را به سوی سر مولافروود می آورد. هم زمان با پایین آمدن شمشیر، صدای سنج

بلند می شود. چراغ ها خاموش شده و صدای نوحه به گوش می رسد.]

نوحه خوان: امیرالمومنین یا شاه مردان

دل ناشاد ما را شاد گردان...

[راویان وارد صحنه می شوند.]

راوی اول: ضربه شمشیر ابن ملجم، در سجده نماز، بر فرق مولا، فرود آمد.

راوی دوم: ضربتی زهرآگین، بر فرقی نازنین.

راوی اول: بر بالینش طبیبی آوردند

راوی دوم: طبیبی ماهر و چیره دست

راوی اول: طبیب، زخم سرعلی را که دید، گفت:

راوی دوم: شاید شیر مرهم زخم او باشد.

راوی اول: و اما بشنوید از یتیمان کوفه.

راوی دوم: آن ها که انتظارشان طولانی شده بود، بهانه پدر را می گرفتند.

راوی اول: همان پدری که شبانه، با کیسه های نان و خرما، به آن ها سر می زد.

راوی دوم: کودکان، وقتی که شنیدند حال پدرشان خوب نیست.

راوی اول: و شیر مرهم زخم سراوست.

راوی دوم: با کاسه های شیر، روانه خانه مولا شدند.

[صدای نوحه بلند می شود. یتیمان کوفه درحالی که بعضی کاسه شیر و بعضی دیگر شمع در دست دارند،

در دو صف، وارد صحنه می شوند.]

نوحه خوان: یتیم با ظرف شیر

ساکتند و سر به زیر

غم رو شونه هاشون

اشک چشمهاشون روی گونه هاشون

نال می کنند از غم باباشون

اون که شب می اومد تک و تنها

روی شونه ش نون و خرما

حالا فهمیدند که کی بوده!

اون که شب ها با حال خسته

می اومد با روی بسته

حالا فهمیدند علی بوده...

[یتیمان، به دیوار خانه امام که می رسند، جلوی در، بر روی زمین می نشینند. بچه ها منتظر نشسته اند که

ناگهان در باز می شود، یک نفر که لباسی عربی بر تن دارد از خانه بیرون می آید. او غم سنگینی در چهره

دارد.]

یتیم اول [درحالی که به طرف مرد می رود]: ای مرد! آیا تو از پدرمان علی خبری داری؟

[مرد تنها نگاهی محبت آمیز به او می کند و حرفی نمی زند.]

یتیم دوم از صف دوم:

چند روزی است که او به ما سر نزده و دلمان برایش خیلی تنگ شده است.

یتیم سوم [درحالی که کاسه شیری در دست دارد به طرف مرد می رود]:

وقتی که شنیدم شیر برایش خوب است، سهم شیرم را برای او آوردم.

[مرد درحالی که سرش را به علامت افسوس تکان می دهد، چند قدمی به سمت عقب حرکت می کند تا در میان حلقه یتیمان قرار بگیرد]

مرد [با بغض و ناراحتی]: بچه های کوفه! کاسه های شیرتان را بردارید و به خانه هایتان بازگردید، چرا که دیگر پدرتان علی شفا گرفته است!

[مرد می نشیند و سر بر زانو می گذارد. یتیمان یکی یکی بلند می شوند و به کنار او می آیند، سپس می نشینند و سر به شانه یکدیگر می گذارند.

یتیم چهارم: تو را به خدا به ما بگویند که چه بر سر پدرمان آمده است؟

یتیم پنجم: او به خانه ما می آمد و همبازی ما می شد.

یتیم ششم: ای کاش او دوباره می آمد تا خانه تاریک ما را روشن کند.

یتیمان بر زمین نشسته اند که تابوت حضرت علی(ع) وارد می شود و یتیمان از جایشان بلند شده و به طرف تابوت می روند و با نوحه خوانان همخوان شده و از صحنه خارج می شوند.

نوحه خوانان:

کوچه ها را غم گرفته

کوفه را ماتم گرفته

آید از هر خرابه صدایی:

یا علی، یا علی جان کجایی؟